

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان

Tel: ۴۰۵۷۵۸۲۵۰ ۰۰۳۵۸

ایسکرا

۴۸۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۴ شهریور ۱۳۸۸، ۲۶ اوت ۲۰۰۹

منصور فرزاد - عبدال گلپریان Iskraa_nkk@yahoo.com

اوضاع سیاسی ایران میزگرد پرسش شماره ۱

مصاحبه نشریه پرسش با منصور حکمت در مورد اوضاع سیاسی ایران در دسامبر ۱۹۸۸ انجام گرفته که در آن منصور حکمت در رابطه با بحران حکومت اسلامی بحث میکند و استدلال میکند که چرا این رژیم قادر نخواهد بود به شیوه اسلامی حکومت کند و دلایل پایه ای بحران و سیر تاریخی جریانات اسلامی و همچنین گرایشهای سیاسی را بشیوه ای گویا بیان میکند. در این نوشته به مسائل مختلف دیگری از جمله آلترناتیوهایی که بعد از جمهوری اسلامی شانس ماندن دارند اشاره میکند. شدت بحران حکومتی جمهوری اسلامی در چند ماهه اخیر تأکیدی بر متد درست و سیر رویدادهایی است که در این مصاحبه پیش بینی شده است.

صفحه ۳

یورش وحشیانه به خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل اوین

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران
یورش وحشیانه به خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل اوین
بنابه گزارشات رسیده از مقابل زندان اوین مامورین زندان اوین به دستور قاضی کشیک ولی فقیه به خانواده های که در مقابل زندان اوین

صفحه ۵

مصاحبه با شریف ساعد پناه از نماینده های کارگران پریس درد امروز من کارگر پریس، درد فردای کارگر ایران خودرو است

توضیح: کارگران پریس در تاریخ ۳۱/۶/۸۷ با حکم هیئت تشخیص اداره کار سنندج از کار خود اخراج شدند اما با اعتراض و پیگیری این کارگران هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج به اتفاق آرا رای به ابقا بکار آنان

صفحه ۶

در باره سفر احمدی نژاد به نیویورک این مظهر جنایت، قتل، شکنجه و تجاوز باید دستگیر و محاکمه شود!

جمهوری اسلامی در تدارک سفر احمدی نژاد به نیویورک برای شرکت در اجلاس سازمان ملل است. طبق برخی شواهد موجود دفتر حفاظت منافع رژیم در واشنگتن در صدد است که از طریق لابی های جمهوری اسلامی در آمریکا، امکان دیدار احمدی نژاد جنایتکار با شماری از ایرانیان "مورد اعتماد" ساکن آمریکا را فراهم کند. احمدی نژاد به همراه خامنه ای در راس ماشین جنایت جمهوری اسلامی قرار

صفحه ۲

خانواده های دستگیر شدگان اخیر هر روزه در مقابل اوین و دادگاه انقلاب تجمع میکنند

تمامی دستگیر شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی باید از زندان آزاد شوند

روز دوشنبه ۲ شهریور از ساعت هشت صبح بیش از ۱۵۰ نفر از خانواده های دستگیر شدگان اخیر در مقابل زندان اوین تجمع کردند. خانواده ها که خبر دفن پنهایی تعدادی از زندانیان سیاسی را در بهشت زهرا شنیده بودند بسیار نگران بوده و خواهان ملاقات با عزیزان خود بودند. مامورین زندان ساعت ۹ صبح کارت های ملاقات را آوردند که به بسیاری از خانواده ها اجازه ملاقات داده نشده بود. صدای اعتراض خانواده ها بلند شد. فریاد میزدند که چه بلایی سر زندانیان آورده اید. چرا جواب نمیدهید. اکنون دو هفته است که حتی همان ماس های تلفنی که از درون زندان گرفته میشد، قطع شده است. وقتی روز دوشنبه ۲ شهریور نیر تعدادی از خانواده های دستگیر شدگان در مقابل اوین تجمع داشتند و خواهان ملاقات عزیزان خود بودند. در این روز مامورین زندان اوین به دستور قاضی کشیک به سمت خانواده ها یورش بردند و آنها را مجبور کردند که محل را ترک کنند. اما خانواده با شعار دادن با مامورین مقابله میکردند. مامورین و نگهبانان زندان خانواده ها را به سمت پایین زندان هل دادند و تهدید کردند و گفتند اجازه ندارید به مقابل درب بیایید و گرنه شما نیز بازداشت خواهید شد. اما خانواده ها بازم به تجمع خود ادامه داده و با اعتراض بنا به گزارش های منتشر شده روز میگفتند که تا عزیزان آنها دادگاهی نشوند ملاقات نخواهد بود، خانواده ها میگفتند کدام دادگاه و دادگاههای فرمایشی آنها را به سخره میگرفتند. مامورین زندان خانواده ها را به مرتضوی و سالارکیا حواله میدادند و خانواده ها آنها و خامنه ای و مقامات رژیم را مورد لعن و نفرت قرار میدادند. تعدادی از خانواده ها که دیدند ملاقاتی ندارند به سمت دادگاه انقلاب رفتند. در مقابل دادگاه انقلاب نیز تعدادی از خانواده ها جمع بودند. خانواده ها اعلام کرده اند که تا آزادی عزیزان خود از زندان به تجمعاتشان ادامه خواهند داد. بنا به گزارش های منتشر شده روز

صفحه ۲

فراخوان خانواده های جان باختگان دهه شصت

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فراخوان خانواده های جان باختگان دهه شصت:

۶ شهریور گردهم آیی بزرگ اعتراض در خاوران

جمعی از خانواده های جانباختگان دهه ی شصت با انتشار اعلامیه ای مشترک از مردم دعوت کرده اند تا در تاریخ شش شهریورماه با حضور در گورستان خاوران یاد جانباختگان کشتارهای سی ساله ی حاکمیت اسلامی را در خاوران گرامی دارند. متن این فراخوان به شرح زیر است:

فراجنحی در جهت حفظ نظام و سرکوب مخالفین بوده است. اما در روند این سی و یک سال دو نوبت در کشتار و شکنجه ی مخالفین روی اسلاف خود را سفید کرد. یکی در دهه ی ۶۰ که با بهانه ی جنگ توانست در یورش ده ساله، و نقطه اوج آن سال ۶۷، مخالفین را قتل عام و قلع و قمع کند و یکی در دو ماه اخیر: زمانی که مردم به خاطر عمیق شدن شکاف جناحها، پس از سی سال توانستند فریادهای فروخورده ی خود را به خیابانها و پشت بامها ببرند و خواستار بازپس گیری انقلابشان شوند.

سی سال پس از حاکمیت اسلامی به رغم تعمیق شکافهای جناحی، دستگاه سرکوب باز هم همان کاری را با مخالفین میکند که سی سال پیش با آنها کرد: سرکوب، زندان، شکنجه،

تجاوز جنسی، اعدام، مضحکه های اعتراضی و پرونده سازی... اما این بار به واسطه ی اینکه هدف حاکمیت بیشتر ارباب مخالفین بود، در وحشیگری و شکنجه های قرون وسطایی گوی سبقت از تمامی اسلاف فاشیستش ربود.

اگر خبر کشتارهای دهه ی شصت و به ویژه کشتار جمعی زندانیان در سال ۶۷ کمتر به گوش جهانیان رسید و بسیاری از سازمانهای «مدافع حقوق بشر» و دولتهای «مدافع دموکراسی» خفقان گرفته بودند، این بار به واسطه ی فریادهای رسای مردم، خبررسانی مردمی، فشار افکار عمومی و نیروهای مترقی در اقصا نقاط جهان، هیچ قدرتی قادر نیست فریاد مردم را نادیده بگیرد، حتی عناصری از خود حاکمیت اسلامی. اما جدا از اینکه

چه کسانی از این فریادها حمایت میکنند، ماهیت این فریادها با فریادهای بریده شده ی دهه ی شصت تفاوتی ندارد: همه ی آنان خواستار آزادی و عدالتند. اما به رغم تمامی این فریادها و فشار افکار عمومی، ماشین سرکوب نظام اسلامی همان کاری را با مردم معترض میکند که دهه ی شصت با مخالفین کرد. بنابراین نظام اسلامی و ماشین سرکوبش در مقابل تمامی ما ایستاده است، ما همه از یک خانواده ایم. دردها و آرزوهایمان مشترک است و همه فریادی مشترک برآورده ایم.

ما خانواده های کشته شدگان دهه ی شصت در طی این سالها تحت سخت ترین شرایط بوده ایم و میدانیم اگر این روال ادامه یابد آنچه که به ما رفته است به خانواده های کشتارهای اخیر نیز خواهد رفت. عزیزانمان را ربوند، شکنجه دادند و اعدام کردند. نه از زمان محاکمه ی آنها اطلاع داشتیم و نه کسانی که آنها را محاکمه کردند دیدیم و نه جرم آنها را فهمیدیم. بعد از اعدامشان نه

وصیتنامه یی از آنها دریافت کردیم و نه جنازه اشان را، و نه محل دفنشان را میدانستیم. پس از مدتها جستجو گفتند که عزیزانمان را در گورهای فردی و یا دسته جمعی در خاوران و یا قبرستانهای مشابه در شهرستانها، دفن کرده اند. امروز مخالفین توی تظاهرات با باتوم و گلوله کشته میشوند و یا در زندانهای رسمی و غیررسمی با وحشیانه ترین شکنجه ها و تجاوز جنسی روبرو هستند و اگر شانس بیابیم شاید بتوانیم جنازه های آنان را تحویل بگیریم.

در طی این مدت ما خانواده ها را نیز همانند عزیزانمان مورد اذیت و آزار قرار دادند. ما را از ادامه تحصیل محروم کردند. از کار اخراجمان کردند و راه هرگونه ترقی و پیشرفت را بر ما بستند. خانواده هایمان پاشیده شد و در این میان کسانی سخته کردند و یا دیوانه شدند. عده زیادی مجبور به مهاجرت از مملکت خود شده و در غربت دچار افسردگی، فقر و بیماری شدند. به

صفحه ۵

در باره سفر احمدی نژاد به...

از صفحه ۱

دارد. این جانیان در مقابل چشم مردم جهان فرمان به گلوله بستن معترضین در خیابانها را صادر کردند. اینها کسانی هستند که در کهریزیک، قرارگاه مرگ بر پا کردند و زندانیان اعم از زن و مرد را مورد شکنجه و تجاوز جنسی و وحشیانه قرار دادند. احمدی نژاد و خامنه ای مسئول قتل ندها و سهراب ها و بیش از یکصد نفر از مردم ناراضی در دو ماه گذشته هستند. کسانی که نمایشات ضد انسانی اعتراف گیری راه می اندازند و آترا تحت نام "دادگاه" به جهانیان معرفی می کنند، کسانی که حاکمیتشان در سی سال گذشته مصداق کامل جنایت علیه بشریت است و باید دستگیر و محاکمه شوند. میکروفون دادن در سازمان ملل به جنایتکاری نظیر احمدی نژاد شرم آور است.

پرونده جنایات احمدی نژاد که امروز در همه جا منعکس شده است از جنایات عمر البشیر - رئیس جمهور سودان- که دادگاه بین المللی لاهه حکم بازداشت وی را صادر کرد، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. احمدی نژاد نباید در سازمان ملل امکان سخنرانی داشته باشد بلکه، باید حکم جلب و بازداشت وی صادر شود تا به جنایات بی شمار او و حکومتش رسیدگی شود. اگر

قتل و شکنجه و و تجاوز جنایت است و عاملانش باید پاسخگو اعمال خود باشند، استثنایی در این مورد نباید وجود داشته باشد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به سفر احمدی نژاد به نیویورک یک کارزار جهانی را اعلام می کند و به این ترتیب اعتراضات علیه حکومت جنایتکار اسلامی را گسترش خواهد داد. ما اطمینان داریم که مردم آزاده جهان که در دو ماه اخیر موجی از همبستگی عظیم جهانی را با مردم ایران به نمایش گذاشتند از این کارزار بین المللی قویا حمایت خواهند کرد. نباید اجازه دهیم که صدای رسای مردم ایران برای به زیر کشیدن این رژیم جنایتکار که در

اعتراضات اخیر ظنین انداز شده از سوی مراجع بین المللی نادیده گرفته شود. نباید اجازه دهیم که داغ غم عزیزان از دست رفته در نزد خانواده هایشان و همه مردم ایران با حضور احمدی نژاد در نیویورک مورد بی توجهی قرار گیرد. این خانواده ها و همه مردم پیاخاسته ایران از مردم جهان انتظار دارند که در برابر مصالح حقیر دولتها و مجامع آنها، همانطور که تا کنون نشان داده اند، تمدن و انسانیت را نمایندگی کنند و یکبار دیگر اعلام کنند که وجدان بشری با مصالح این دولتها و مجامعشان به هیچوجه همسویی ندارد.

همه شما مردم آزادیخواه در سراسر جهان را فرامی خوانیم که که در اعتراض به حضور احمدی نژاد

بمیدان بیائید و از مبارزات مردم ایران حمایت کنند. در نیویورک با برگزاری تظاهرات وسیع و گسترده در مقابل مقر سازمان ملل و در دیگر نقاط دنیا با انجام راهپیمایی های بزرگ در شهر های مختلف و برگزاری میتینگ در مقابل دفاتر سازمان ملل و یا سفارتخانه های جمهوری اسلامی یکصدا خواهان محاکمه سران جمهوری اسلامی و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی شوید.

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری

ایران

۲۳ اوت ۲۰۰۹

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

۲ شهریور ۸۸-۲۴ اوت ۲۰۰۹
۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
Shahla_daneshfar@yahoo.com

http://free-zendaniyaseyasi.blogspot.com

دستگیر شدگان پیوست. باید در و دیوار را با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد پر کرد و در تظاهراتهای شبانه در

محلات این خواست را فریاد زد. باید اخبار درون زندانها را وسیعاً همه جا انعکاس داد و با صفی متحد تمام امکانات خود را برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی از زندان بکار برد.

تجمعاتمان ادامه خواهیم داد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی برای آزادی و بدون قید و شرط تمامی دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی مبارزه میکنند و همه انسانهای آزادیخواه را به مبارزه ای قدرتمند برای رها کردن این عزیزان از زندان فرا میخوانند. باید وسیعاً به تجمععات هر روزه خانواده های

خانواده های دستگیر شدگان اخیر ...

از صفحه ۱

اخیر است تماس گرفتند، اما جوابی به آنها داده نشد و آنها را به تشکیل دادگاه احاله دادند. و می گفتند اینجا جمع نشوید تا خودمان با شما تماس بگیریم و خانواده ها اعلام میکردند ما تا عزیزانمان از زندان آزاد نشوند به

میگفتند شما حق این برخورد با ما را ندارید. عزیزان ما باید فوراً از زندان آزاد شوند. در این روز همانند روزهای دیگر در مقابل دادگاه انقلاب نیز تعدادی از خانواده ها تجمع داشتند. آنها با دفتر حیدری فر که قاضی پرونده دستگیرشدگان

اوضاع سیاسی ایران میزگرد پرسش شماره ۱



منصور حکمت

پرسش: مبنای بحران فعلی حاکمیت اسلامی در ایران چیست؟ ارزیابی آن از جایگاه این بحران چیست؟ بحرانی دیگری با بحران آخر؟ آیا رژیم از این بحران جان سالم بدر خواهد برد؟ چگونه؟ با تکرار ۱۷ شهریور، خرداد ۶۰ یا "جامعه مدنی"؟ کدامیک؟ هیچکدام؟

منصور حکمت: رژیم اسلامی اساسا با بحران متولد شد. حکومت اسلامی با مشخصات تاریخی و فرهنگی جامعه قرن بیستم ایران تناقض ماهوی دارد. به مردم ایران نمیتوان به شیوه اسلامی حکومت کرد. این منشاء همه بحرانهای رژیم اسلامی از آغاز تا امروز است. پیدایش رژیم اسلامی در ایران حاصل پیروزی سیاسی جنبش اسلامی در ایران نبود. از جنبش اسلامی در آستانه سال ۵۷ پوستهای بیش باقی نمانده بود. ۷۰ سال قبل از آن یک جامعه به مراتب سنتی تر، مذهبی تر و عقب مانده تر، در انقلاب مشروطیت دست رد به سینه حرکت مذهبی زده بود و دخالت مستقیم و علنی مذهب در حکومت را پذیرفته بود. آنچه این مرده سیاسی را از گور بیرون کشید و اینطور به زندگی مردم ایران تحمیل کرد، شرایط ویژه خیزش ۵۷ و بخصوص اوضاع و احوال بین المللی بود. اسلاميون در متن جنگ سرد به قدرت رسیدند. انقلاب در یک کشور حوزه نفوذ آمریکا، با یک رژیم پلیسی پرو آمریکایی، با محاسبه هر ناظری میرفت که به یک حکومت چپگرا شکل بدهد. اما برای قدرتهای غربی این امری ممنوعه بود. بخصوص در ایران، با آن اهمیت سوق الجیشی بر فراز منابع نفتی خلیج فارس و در همسایگی شوروی. واضح است که با شروع تلاطم سیاسی در ایران اسلاميون هم مانند بقیه جریانها فعال میشدند، اما آنچه آنها را به مرکز جنگ قدرت کشید و نهایتا قدرت را در کف آنها قرار داد، پدید آمدن یک ائتلاف عظیم بین المللی برای انتقال قدرت به جریان اسلامی در مقابل چپ، و لاجرم کرنش لیبرالیسم و ناسیونالیسم در داخل کشور به این

جریان بود. از یک آخوند عامی و مرتجع و عمدتا ناشناخته یک رهبر ساختند. بحث من این نیست که پیدایش رژیم اسلامی "توطئه غرب" یا "کار آمریکائیهها" بود. منظوم ابدا تئوری توطئه نیست. به نظر من رژیم اسلامی بر دو رکن اساسی بنا شد. اول عنصر شرقزدگی و غربستیزی که خمیره مشترک "چپ" خلقی، جامعه روشنفکری و جنبش اسلامی در ایران بود. دوم توان تبلیغاتی و دیپلماتیک دول غربی و رسانه هایشان، برای چهره ساختن از جریان اسلامی و رهبرانش و اعمال نفوذ به نفع آن در صحنه داخلی. انقلاب ایران مقارن شروع عصر مدیای ماهواره ای و غلبه بازار بین المللی تولید افکار بر بازارهای داخلی است. به نظر من غرب توانست از بین داده های موجود دنیای سیاسی ایران، یک نیروی مرتجع دست راستی نوین بسازد و به عنوان رهبر به یک اپوزیسیون فلک زده و بی افق که دنبال یک راه شرقی در مقابل رژیم به اصلاح غربی شاه میگشت بفروشد. و نهایتا هم خود دولت آمریکا بود که آدم فرستاد تا ارتش رژیم شاه را به حمایت از جریان اسلامی جلب کند. به این اعتبار رژیم خمینی از روز سر کار آمدنش عمرش را کرده بود. رسالت تاریخی اش سرکوب انقلاب به نام انقلاب بود و به درجه ای که در این امر توفیق می یافت، به همان درجه فلسفه وجودی خود را نیز تخریب میکرد. حکومت اسلام با مشخصات زیستی و فرهنگی و وجودی جامعه ایران در سال ۵۷ خوانایی نداشت. ایران در مغز استخوان خود یک جامعه غربی است. شرق زدگی و شرق زدگی نه فقط امروز، بلکه در همان بیست سال قبل، در میان مردم شهرنشین نشان عقب ماندگی و تحجر بود و استهزاء میشد. آخوند بی شخصیت ترین و منفورترین تیپ اجتماعی بود. و اگر یادتان باشد، خود رژیم اسلامی در ابتدا نه به عنوان حکومت آخوندها و خمینی بلکه به عنوان حکومت جناح نمازخوان جبهه ملی و با قصد برقراری یک نظام پارلمانی پا پیش

گذاشت. وقتی معلوم شد که دولت بازرگان از کنترل جنبش مردم که به خیال پیروزی انقلاب هنوز حششان را میخواستند ناتوان است، خمینی از قم به تهران آمد، بازرگان برکنار شد و رژیم آخوندی- مذهبی، به شیوه ای که اکنون سر کار است، پایه گذاری شد. رژیم اسلامی، به عنوان یک وصله ناجور بر پیکر جامعه، سر کار آمد تا انقلابی که رژیم شاه در سرکوش ماندن بود را خفه کند و چپ را بکوبد. اسلاميون در این حرکت موفق شدند. اما ساختن یک دولت متعارف و ماندگار امر دیگری است. رژیم اسلامی بنا به ماهیت خود نمیتواند چنین دولتی باشد. مردم ایران، جامعه ایران، بنا بر عادات و مشخصات وجودی اش یک حکومت اسلامی را نمیپذیرد. نسل ما و نسلی که بخصوص امروز پا به عرصه دخالت در زندگی جامعه میگذارند، اسلام و حکومت دینی را نمیپذیرد.

اگر من بر اسلامیت رژیم به عنوان اساس بحران سیاسی دانم اش تاکید میکنم، به این معنی نیست که فقر توده های وسیع مردم، شکاف عمیق طبقاتی، بی حقوقی سیاسی فرد و اختناق سیاسی و توحش و سرکوبگری هرروزه رژیم علل اصلی انزجار مردم از این حکومت نیست. اما انزجار مردم از دولت، مشخصه همه جوامع استبدادی و همه رژیمهای وحشی دست راستی است که ممکن است بعضا ثبات هم داشته باشند و یا لااقل در طی دوره هایی کم و بیش طولانی بحران نداشته باشند. رژیم اسلامی، به دلیل ناخوانایی عمیق حکومت دینی با جامعه معاصر در ایران، تا چه رسد به دنیای سرمایه داری آستانه قرن بیست و یکم، نمیتواند حتی به اندازه یک دیکتاتوری "متعارف" پلیسی ثبات و تعادل داشته باشد.

بیش از نیم جمعیت ایران را

جوانانی تشکیل میدهند که در رژیم اسلامی چشم به حیات گشوده اند و بسیار طبیعی است که آنچه را که میبینند با زندگی متعارف مردم زمانه خود مقایسه کنند. این نسل جمهوری اسلامی را نمیخواهد. این نسل جنگ خود را با رژیم اسلامی نکرده است. این جنگ تازه دارد آغاز میشود. مردم، مردم این نسل، حکم به رفتن رژیم داده اند. این پیام را همه گرفته اند. جدل جناحهای حکومتی در رژیم، دیگر بر سر مسائل قدیم نظیر اقتصاد دولتی یا خصوصی، مکتب یا تخصص، رابطه با غرب، توسعه طلبی اسلامی یا اسلام در یک کشور غیره نیست. بلکه صاف و ساده بر سر استراتژی بقاء رژیم اسلامی در این شرایط است. آیا رژیم میتواند با درجه ای سازش و تعدیل، به عنوان یک جمهوری اسلامی نوع دوم که نوعی "قانونیت" را مبنای کار خود قرار داده است، بر عمر خود بیافزاید، که این خط خاتمیون است، و یا اینکه هر تعدیل به روزنهای برای گسترش تحریک مردم علیه کلیت رژیم منجر میشود و لذا باید زد و ماند، که این خط خامنه ای و مخالفان خاتمی است. به نظر من هیچیک از این دو استراتژی حاصلی برای اینها ندارد. هر نوع سازش رژیم، واقعا به ناسازگاری بیشتر مردم و گسترش مبارزه برای آزادی و سرنگونی کل رژیم میانجامد. از سوی دیگر دوره "زدن و ماندن" گذشته و چنین سیاستی از پیش محکوم به شکست است.

روند برچیدن رژیم اسلامی آغاز شده است. در این مسیر اتفاقات گوناگونی رخ میدهد و دوره های مختلفی طی میشود. کودتا، ضد کودتا، دوره های فلج سیاسی رژیم و گشایش سیاسی عملی، دوره های بگیر و ببند و رجزخوانی. اما یک چیز به نظر من مسلم است، و آن این است که نقطه تعادل جدیدی که در آن جامعه با رژیم اسلامی حاکم بر آن نوعی ثبات نسبی و روال متعارف بخود بگیرد وجود نخواهد داشت. این چرخ، از هر طرف که بچرخد، قدر مسلم از حرکت بازنمیایستد.

پرسش: سرنوشت خاتمی را چگونه میبینید؟ آیا خاتمی گورباچف این رژیم است؟

منصور حکمت: این که جایگاه گورباچف در روند تحولات شوروی چه بود خود جای بحث جدی است. به

نظر من مقایسه ایران امروز با شوروی آن روز مقایسه محدود و فرمالی است. به نظر من خاتمی شخصیت گذرایی در تاریخ جاری ایران خواهد بود. اوضاع، از هر طرف که بچرخد، از خاتمی و پدیده خاتمی فراتر میرود. خاتمی فقط در یک حالت میتواند اهمیت دیرپاتری پیدا کند و آن در صورتی است که یک جمهوری اسلامی از نوع دوم، یک جمهوری اسلامی تعدیل شده به عنوان نظام دیرپا و ماندگار، امکان وجود داشته باشد. و این یک غیر ممکن تاریخی است. با کنگ را نمیتوان کمی سوراخ کرد. هر سوراخی در رژیم اسلامی یعنی انفجار و نابودی است.

پرسش: سرنوشت اپوزیسیون طرفدار رژیم و نیروهایی که هر روز به صف اپوزیسیون پرتاب میشوند در تحولات کنونی و موقعیتشان در تحولات فردا را چگونه ارزیابی میکنید؟

منصور حکمت: در روند اوضاع سیاسی آتی تند پیچ های زیادی خواهد بود. طرفداران امروز رژیم بارها رنگ عوض خواهند کرد. نتیجه این پشتک و واروالبته انزوا و بی ربطی شان به سیاست واقعی در جامعه خواهد بود.

پرسش: تاریخچه و اهداف فعلی جنبش قانوننگاری ("جامعه مدنی") کنونی را چگونه میبینید؟ این جنبش امروز دارای چه جایگاهی در تحولات اجتماعی است؟ چگونه باید به این جنبش برخورد کرد؟

منصور حکمت: به نظر من کل این مبحث جامعه مدنی در ایران امروز یک روش خجولانه، نیمه مجاز و خانگی انتقاد رژیم اسلامی با هدف تعدیل آن است. بسیاری از کسانی که با مشقت زیاد سعی میکنند به این مبحث یک رنگ عمیق فلسفی تاریخی بزنند. نمیدانم تاریخ روسیه با کلمات گلانسوست و پرسترویکا چه کرد و امروز چند نفر حتی یک سطر از آن کتابهای قطور و اظهار فضل های پرطمطراق در شرق و غرب درباره این مقولات را بیاد دارند. جامعه مدنی هم مانند آن کلمات یک اسم رمز و لفظ مخففه است برای خواست تعدیل، برای سخن گفتن از یک جمهوری اسلامی کمتر فقهاتی. پاسخی است از یکسو در مقابل افراطی گری اسلامی جناح مسلط و از سوی دیگر در مقابل

اوضاع سیاسی ایران

از صفحه ۲

سکولاریسم و سرنگونی طلبی مردم. وقتی تاریخ جامعه از این مرحله عبور کند، که بزودی میکند، این عبارت، همراه شیفتگان بی مایه وطنی اش، به فراموشی سپرده خواهد شد.

پرسش: پرسه بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی به نظر شما چه اشکالی به خود خواهد گرفت؟ کسب قدرت سیاسی یا جابجایی قدرت سیاسی؟ انقلاب؟ انتخابات یا سناریویی دیگر؟ کدام سناریوها ممکنند؟ ارزیابی شما چیست؟

منصور حکمت: به نظر من جمهوری اسلامی نهایتاً با خیزش انقلابی مردم و به شیوه‌ای قهرآمیز سرنگون خواهد شد. رژیم اسلامی نه بخودی خود مضمحل میشود، نه به زبان خوش کنار میرود و نه میتواند به تدریج به چیز دیگری تبدیل شود. باید سرنگون شود. اما این سرنگونی نه ایستگاه اول در سیر تحولات سیاسی آتی است و نه ایستگاه آخر. به این معنی که در سیر بالا گرفته بحران سیاسی‌ای که به سقوط رژیم اسلامی منجر میشود، نقطه عطفها و رویدادهایی از نوعی که شما اسم بریدید وجود خواهد داشت: حکومت نظامی، کودتای بخشهایی از خود حکومت، انتخابات‌هایی به قصد آرام کردن مردم و دست بردن کردن قدرت میان جناحها، درگیری‌های نظامی داخلی و غیره، اما این مراحل ناگزیر باید به رفتن رژیم اسلامی منجر شود. از سوی دیگر سقوط رژیم هنوز به معنای آغاز یک دوره با ثبات سیاسی نخواهد بود. پیدایش حکومت بعدی به نظر من یک روند به مراتب پیچیده‌تر و کشادتر و چه بسا حتی دشوارتر از جریان سقوط رژیم اسلامی خواهد بود.

پرسش: با توجه به سیر تحولات اجتماعی به نظر شما کدام آلت‌ناتیوهای حکومتی محتملند؟ حکومت کارگری یا حکومت سلطنتی پادشاهی؟ جمهوری دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک اسلامی؟

منصور حکمت: نباید پرسید کدام حکومت به عنوان حکومت ایران شانس ماندن دارد. هر کدام از این اشکال ممکن است در سیر پر

حزب سیاسی نوک سازمان‌یافته یک جنبش سیاسی است. بر بستر یک جنبش سیاسی واحد، مثلاً جنبش کمونیستی، سوسیالی دمکراسی، جنبش استقلال طلبی و غیره، احزاب گوناگون شکل می‌گیرند. ترکیب حزبی جامعه بسیار متغیر است، احزاب می‌آیند و می‌روند، حال آنکه جنبشهایی که این حزب‌بندی‌ها بر آنها بنا شده اند دیرپاتر و تاریخی‌ترند. به نظر من سه جنبش سیاسی اصلی در آینده ایران نقش اصلی بازی خواهند کرد. اول، کمونیسم کارگری، کمونیسم کارگری ایران را باید در جنبش عمل مستقیم کارگری و بخصوص جنبش شورایی کارگران ایران و در حزب کمونیست کارگری جستجو کرد. کمونیسم کارگری به نظر من در یک تلاقی اجتماعی، جنبش زنان و بخش مهمی از حرکت تجدد طلبانه و جنبش خلاصی اخلاقی، که جوانان عنصر فعاله اصلی آن در ایران امروز هستند، را با خود خواهد داشت. به نظر من کمونیسم کارگری شانس زیادی برای تبدیل شدن به یک حرکت اجتماعی بسیار قوی در سیر تحولات جاری و آتی ایران دارد. جنبش دوم، جنبش ناسیونال فرمیسم ضد غربی ایران است، بخش اعظم گروههای موسوم به چپ، یعنی گروههایی مانند شعبات مختلف فدایی، حزب توده و شاخ و برگهای بعدی اش، راه کارگر و امثالهم با همه مرکزکشی‌های سازمانی‌شان به این سنت تعلق دارند و نه سنت کمونیسم. اما این احزاب نیروی اصلی این جنبش نیستند. بخش اصلی جامعه روشن‌فکری و ادبی و دانشگاهی ایران، بخشهایی از خود حرکت اسلامی، بخش وسیعی از الیت سیاسی و اداری جامعه به این طیف و این افق اجتماعی تعلق دارند. یک قطب دولت‌گرا، تجددگرایز، سنت‌پرست، با نیم‌نگاهی به تعدیل ثروت. این طیف اساساً رسوبات سیاسی ناشی از اضمحلال دو جریان اصلی اپوزیسیون سنتی ایران، یعنی حزب توده و جبهه ملی را در بر می‌گیرد. این ناسیونالیسم شرق‌زده، به نظر من یک سنگر اصلی مقاومت نظم کهنه پس از سقوط رژیم اسلامی خواهد بود اما از نظر داشتن داعیه قدرت در ایران به نظر من کمتر از همه شانس دارد. این یک جریان پخمه، بی‌افق و ماهیتاً اپوزیسیونی است. و

بالاخره، جنبش سوم، ناسیونالیسم کنسرواتیو و طرفدار غرب است، که رژیم شاه سمبل آن بود. این جنبش نه فقط سلطنت طلبان، بلکه تعداد زیادی از محافل وابسته به جبهه ملی و جریانات جمهوریخواه و موسوم به "لیبرال" را در بر می‌گیرد. این قطبی است که از نظر اقتصادی بشدت دست راستی و ضد کارگر، از نظر سیاسی عظمت طلب و مستبد و از نظر فرهنگی رو به غرب و تا حدودی تجدد طلب. جامعه محصول دست اینها در بهترین حالت چیزی شبیه ترکیه از آب در خواهد آمد. جدال اجتماعی در ایران به نظر من نهایتاً میان این سه قطب است. در این تقسیم‌بندی من جنبش اسلامی را نشمردم، چون به نظر من عمرش تمام شده و دارودسته‌های اسلامی خود را در گوشه‌ای از جریان دوم، یعنی ناسیونالیسم شرق‌زده خواهند یافت. از طرف دیگر از لیبرالیسم اسمی نبردم، چون به نظر من در ایران مدتهاست جنبش لیبرالی نداریم. جریانات و کسانی که در اپوزیسیون ایران معمولاً لیبرال اطلاق میشوند، نه فقط سر سوزنی به لیبرالیسم ربطی ندارند، بلکه عمل سیاسی و دیدگاه‌هایشان صد و هشتاد درجه خلاف لیبرالیسم است و از نظر پلاتفرم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خویش، حتی با راست افراطی در اروپا هم‌سنخی بیشتری دارند. به همین ترتیب یک قطب مهم دنیای غرب، یعنی سوسیالی دمکراسی، نیز بنا به دلایل تاریخی مختلف مابعد از آراء ایرانی ندارد. جنبشی از نوع سوسیالی دمکراسی در ایران نداریم.

به هر رو سه جنبشی که شمردم از نظر سیاسی اساساً از هم جدا و مستقلند. در درون هر طیف شاهد شکل‌گیری دوری و نزدیکی‌ها و وحدتها و جبههها و اتحاد عمل‌های سازمانی خواهیم بود، اما میان این سه جنبش فصل مشترک زیادی وجود ندارد. اختلافات به شدت عمیق، عقیدتی و ماهوی است.

پرسش: به نظر شما نیروهای بورژوازی غرب کجای صحنه تحولات احتمالی فردا در ایران قرار خواهند گرفت؟ آیا غرب در قبال تحولات رادیکال آتی از جمهوری اسلامی دفاع خواهد کرد؟ آیا توافق یکسانی بر سر فردای ایران وجود خواهد داشت؟ آیا کنفرانس گوادالوپ تکرار خواهد شد؟

منصور حکمت: به نظر من دولت‌های غربی به شدت پراگماتیستی عمل خواهند کرد. هم جانب دولت موجود را می‌گیرند و هم به آلت‌ناتیوهای احتمالی چشم میدوزند. در یک شرایط ایده‌آل برای غرب، رژیم اسلامی باید جای خود را به محافظه‌کارهای غیر مذهبی طرفدار غرب بدهد. اما اگر این انتخاب باز نباشد، خواهند کوشید از شرایط موجود بیشترین امکانات را بدست بیاورند. تا وقتی خاتمی هست از خاتمی حمایت میکنند و اگر مسجل شد رژیم رفتنی است، او را هم کنار خواهند انداخت. امکانات غرب برای دخالت در فضای سیاسی ایران به نظر من کاملاً بستگی به سرعت رشد و قدرت جنبش مردم برای سرنگونی خواهد داشت. هر چه جنبش مردم قوی‌تر و جهادتر باشد، فضا برای تحمیلات سیاسی دول غربی کمتر خواهد بود. دنیا خیلی عوض شده است. قدرتهای غربی اهرمهای سه دهه قبل را برای دخالت در اوضاع سیاسی جوامع دیگر ندارند.

پرسش شماره ۱ - دی ۱۳۷۷ -
دسامبر ۱۹۹۸

فراخوان خانواده های ... از صفحه ۵

خاوران و گورستانهای مشابه در سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانواده ها در طی این سالها پرداخته اند،

۱۰. بازگرداندن حقوق شهروندی خانوادهها و متوقف کردن هرگونه

محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد آنان...

۱۱. پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستانها و یا قبرهای مشابه در سایر نقاط کشور به عنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بین‌المللی
۲۶ مرداد ۱۳۸۸

Tel: + 31 633 60 2627
Fax: + 17345386165
Adresse: Postbus 1312, 5602 BH Eindhoven, Netherlands

یورش وحشیانه به خانواده های زندانیان...

از صفحه ۱

روز یکشنبه ۱ شهریور ماه ده ها نفر از خانواده های بازداشت شده ها با وجود داشتن روزه و گرمای زیاد در مقابل زندان اوین تجمع کردند و خواهان ملاقات و آزادی عزیزان خود بودند. مامورین زندان اوین به دستور قاضی کشیک به سمت آنها یورش بردند و آنها را مجبور کردند که از مقابل زندان اوین دور شوند که صدای الله اکبر خانواده ها بلند شد و مامورین با حمله کردن و هل دادن خانواده ها آنها را به قسمت پایین زندان اوین کشاندند و گفتند دیگر حق آمدن و ایستادن در مقابل زندان را ندارید و گرنه شما را هم بازداشت می کنیم پروید دادگاه انقلاب و از قاضی پرونده بخواهید به شما ملاقات بدهد که خانواده ها می گفتند شما حق ندارید با ما چنین رفتاری کنید تا عزیزانمان آزاد نشوند این کار هر روز ماست.

همچنین در مقابل دادگاه انقلاب نیز بیش از ۱۰۰ نفر از خانواده ها که بیشتر مادران بودند برای روشن شدن وضعیت عزیزانشان تجمع کردند اما

همانند روزهای گذشته هیچ کس جوابگوی آنها نبود تعدادی از خانواده ها با دفتر حیدری فر که قاضی پرونده بازداشت شده هاست تماس می گرفتند اما یا کسی جوابگو نبود و یا به آنها می گفتند هنوز پرونده ها تکمیل نشده، بازداشت شده ها همچنان مهمان ما هستند بروید خانه مزاحم کار ما نشوید ما خودمان با شما تماس می گیریم تعدادی از مادران که خواستار ملاقات با حداد بودند تنها جوابی که به آنها داده می شد این بود که برای چی؟ حالشان خوب است و سریع تلفن را به روی خانواده ها قطع قطع می کردند.

مصاحبه با شریف ساعد پناه ...

از صفحه ۶

کشدین خود در مقابل استانداری کردستان بود که با هوشیاری سایر همکاران جلوی این اقدام وی گرفته شد. من در حال حاضر نمیتوانم پیش بینی کنم کارگران بطور انفرادی چه اقداماتی ممکن است انجام بدهند اما بحث چادر زدن کارگران به مدت نامحدود به همراه خانواده هایشان در مقابل استانداری در میان آنان مطرح است و اگر وضعیت موجود تداوم پیدا

کند ما شاهد اقدامات شدید اعتراضی از سوی کارگران پریس خواهیم بود. ما دو راه بیشتر نداریم یکی تا جایی که ممکن است و بتوانیم جواب بگیریم از راه های قانونی پیگیر مطالبات و خواسته هایمان خواهیم بود و در غیر اینصورت از راه اتحاد و همبستگی کارگران که بارها آن را محک زده ایم و جواب هم داده است

فراخوان خانواده های ...

از صفحه ۲

بدون بهانه قبرها را زیر و رو کردند و به جای گورها نهال کاشتند. اجازه ندادند حتی در خانه هایمان مراسم بگیریم. ما و فرزندانمان را تهدید و دستگیر کردند. به مراسمی که در خانه های شخصی خود برگزار کرده بودیم حمله کردند و خانواده ها را تحت فشار گذاشتند که حتی در خانه ها هم مراسم برگزار نکنند. و مگر امروز با مردم معترض غیر از این میکنند؟ بنابراین ما عده ای از خانواده های جانباختگان دهه ی شصت از مردم آزاده و آزادی طلب ایران دعوت

میکنیم برای همدلی و همدردی با بازماندگان کشتارهای دهه ی شصت و بازماندگان کشتارهای وقایع اخیر روز ششم شهریور ساعت ۹ صبح در سالگرد بیست و یکمین سال کشتار جمعی زندانیان، در خاوران گردهم آیند. گردهمایی ما برای طرح خواسته های زیر است:

۱. پی گرد و محاکمه ی مسببین کشتارهای دهه ی شصت، به ویژه اعدامهای دسته جمعی سال ۶۷ و سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوزات حوادث اخیر

منتقل شده
۳- سامان یزدان پناه ۲۳ ساله دوشنبه ۱۲ مرداد در ونک بازداشت و به اوین منتقل شده
۴- انوش محمدی نوری جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۵- ابوالفضل خانمرادی ۲۶ ساله لیسانس ایمنی صنعتی پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به کلاتری ۱۴۸ منتقل شده که در کلاتری خانواده وی او را زخمی و در حالی که دست وی خونریزی داشته دیده اند و سپس به اوین منتقل شده
۶- محسن شکوری راد ۳۰ ساله لیسانس مکانیک پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و به اوین منتقل شده

۷- امیر ابوالحسنی ۲۱ ساله دانشجوی عمران پنجشنبه ۸ تیر در تخت طاووس بازداشت و به اوین منتقل شده

محمود سالارکیا معاون سعید مرتضوی جنایتکار علیه بشریت که از شکنجه گران معروف و از کسانی بود که در دوران قاضی ناظر بودن حداقل ۲ زندانی سیاسی اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی به

دست به اقدامات اعتراضی شدیدتری خواهیم زد.

در این اواخر ما به هر دردی ایم اما متأسفانه جوابی نگرفته ایم به همین دلیل ناچاریم به همراه خانواده ها بمان در جلو ادارات مربوطه و استانداری دست به تجمع اعتراضی بزنیم.

اجرای یک رای به نظر من چیز زیادی نیست و من بعنوان یک هم طبقه ای از تمامی کارگران و هموعان خود خواهش می کنم امروز بیشتر از دیروز به کمک هم بشتانید، درد امروز من کارگر پریس، درد فردای کارگر ایران

قتل رسیدند. او در طی مصاحبه اخیرش که یک فرار به جلو می باشد اعلام کرده که قصد دارند دستگیرشدگان قیام مردم ایران را به محاکمه بکشاند. پس از سرکوب خونین مردم در خیابانها که بدستور علنی ولی فقیه علی خامنه ای در ۲۹ خرداد ماه صادر شد و تا به حال منجر به جان باختن تعداد زیادی از جوانان و هزاران زخمی و اسیر شده است. علی خامنه ای همچنین در سخنرانیهای بعدی خود دستگیر شدگان را اختشاشگر نامید و با این گفته، وی مجوز قتل در زیر شکنجه های وحشیانه مانند تجاوز جنسی به زندانیان بی دفاع و سوزنن اجساد آنها، گرفت اعترافات تلویزیونی، بر پا کردن دادگاههای فرمایشی و غیره را صادر کرد. جنایتهای ذکر شده

بصورت طراحی شده و سیستماتیک در تمامی بازداشتگاهها و زندانهای رژیم بکار برده شد. علی خامنه ای همچنین با منصوب کردن احمدی نژاد و رئیس قوه قضائیه و بکارگیری نیروهای انتظامی و نظامی که تحت فرمان او عمل می کنند این جنایتها را پیش می برند، که تا به حال مرتکب جنایات متعددی علیه مردم ایران شده اند. مراجع بین المللی برای

خودرو است، اگر فراخوان یک تعداد کارگر را دیدیم از آن غا فل نشویم، احساس وظیفه کنیم و خود را با او یک تن واحد بدانیم.

آقای ساعد پناه با تشکر از شرکت شما در این مصاحبه، ما نیز امیدواریم هر چه زودتر به شرایط بشدت غیر انسانی که کارفرمای پریس با همدستی اداره کار سنجند و سایر نهادهای مسئول اجرای رای دیوان عدالت، بر شما و خانواده هایتان تحمیل کرده اند، پایان داده شود. بی تردید همانطور که خودتان نیز اشاره کردید این امر فقط از طریق تشدید

دست به اقدامات اعتراضی شدیدتری خواهیم زد.

۲. اعلام اسامی دفن شدگان دهه ی شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشته شدگان و زندانیان وقایع اخیر

۳. آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی

۴. الغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هر عنوانی

۵. دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی سال و افشای علت اعدام آنان

۶. دریافت وصیت نامه اعدام

پیشگیری از اینگونه جنایتها موظف هستند که علی خامنه ای ولی فقیه رژیم و سایر همدستان وی را بخاطر جنایت علیه بشریت تحت پیگرد و مجازات کنند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران شکنجه های قرون وسطایی، گرفتن اعترافات تلویزیونی، محکومات فرمایشی یورش به خانواده ها و بی اطلاع نگه داشتن خانواده ها را محکوم می کند و از دبیر کل سازمان ملل و کمیسر عالی حقوق بشر خواستار ارجاع پرونده نقض حقوق بشر این رژیم به شورای امنیت سازمان ملل می باشد.

اول شهریور ۱۳۸۸ برابر با ۲۳

اوت ۲۰۰۸

گزارش فوق به سازمانهای زیر ارسال گردید:

دفتر دبیرکل سازمان ملل
کمیسیاری عالی حقوق بشر
کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا
سازمان عفو بین الملل
سازمان دیدبان حقوق بشر

اعتراضات از سوی کارگران پریس و با حمایت سایر کارگران پیش خواهد رفت. اتحادیه آزاد کارگران ایران نیز همچنان و بیش از پیش در مبارزات پیش روی کارگران پریس دوشادوش آنان خواهد بود و با تمامی امکانات خود به به تلاش خستگی ناپذیر شما برای رسیدن به خواست هایتان یاری خواهد رساند.

شریف ساعد پناه: من هم از همه زحمات شما در سایت اتحاد تشکر میکنم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران سی ام مرداد ماه ۸

شدگان

۷. به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان سی سال حاکمیت اسلامی در تهران و شهرستانها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان

حوادث اخیر به خانواده ها و اجازه ی برگزاری مراسم در منازل و یا سر خاک این کشته شدگان

۸. اجازه ی گذاشتن سنگ برقبر کشته شدگان

۹. پیگرد و محاکمه ی آمرین و عاملین کسانی که اقدام به تخریب

صفحه ۴

مصاحبه با شریف ساعد پناه ...

از صفحه ۱

کارفرمای پریس با اعمال نفوذ در ادارات دولتی سنندج ۱۰ ماه است دستمزدهای این کارگران را نداده است و آنان به لحاظ اشتغال و اجرای رای دیوان عدالت همچنان در بلاتکلیفی بسر می برند. در این رابطه و مسائلی که برای کارگران پریس پیش آمده است مصاحبه ای را با شریف ساعد پناه یکی از نماینده های کارگران پریس و از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران انجام داده ایم که ذیلا از نظر خوانندگان گرامی میگذرد. ۳۰/۵/۱۳۸۸

آقای ساعد پناه کمی در مورد زمینه ها و شرایطی که امروز کارگران شرکت ریسندگی پریس با آن مواجه هستند، توضیح دهید.

شرکت ریسندگی پریس سنندج در کمربندی بهشت محمدی از سال ۱۳۸۰ با هدف تولید نخ طبیعی و مصنوعی با تعداد ۷۰ نفر پرسنل شروع بکار نمود و در حال حاضر تعداد پرسنل این شرکت به ۴۰ نفر کاهش پیدا کرده است.

در سال ۸۵ کارفرمای پریس شروع به عدم پرداخت بموقع دستمزدهای کارگران کرد و قراردادهای کار را از یک سال به سه ماه کاهش داد و همین امر باعث شد آزمون دست به اعتصاب بزنیم که با خشونت توسط نیروهای انتظامی مورد سرکوب قرار گرفتیم.

بدنبال سرکوب اعتصاب، کارفرما با قرار گرفتن در موقعیت قوی تری اقدام به تغییر مدیریت شرکت کرد و به فشارهای خود بر کارگران افزود تا جایی که هر روز با بهانه های مختلف کارگران را جریمه و در مواردی اقدام به اخراج آنان میکرد. از آن تاریخ کارفرما قراردادهای کار را نیز از یک سال به دو ماه و یک ماه تقلیل داد و هر زمان که میخواست کارگران را به مرخصی های اجباری می فرستاد و دستمزدها را نیز با تعویق تا چهار ماه پرداخت میکرد.

ادامه این وضعیت برای ما خیلی سخت بود و بویژه بدلیل عدم پرداخت بموقع دستمزدها خانواده های ما تحت فشارهای شدید مالی قرار داشتند. به همین دلیل ما شهرویر ماه سال گذشته بار دیگر دست به اعتراض زدیم. بدنبال این اعتراض هیئت تشخیص اداره کار سنندج حکم به اخراج ۳۵ نفر از ما داد که با اعتراض ما در هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج مواجه شد.

در حال حاضر علیرغم صدور رای

بازگشت بکار با حذف موقت از قراردادهایمان توسط هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج در اواخر مهر ماه سال گذشته و تایید آن از سوی دیوان عدالت اداری، کارفرما با استفاده از نفوذ خود در اداره کار سنندج و دادگاهها شرایطی را ایجاد کرده است که ما همچنان بلاتکلیف هستیم و نزدیک یکسال است هیچگونه دستمزدی نگرفته ایم.

سوال: آقای ساعدپناه همچنان که اشاره کردید علیرغم صدور رای هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج مبنی بر بازگشت بکار شما و تایید آن از سوی دیوان عدالت اداری، این رای هنوز اجرا نشده و اداره کار سنندج بجای اجرای این آراء، رای دیگری را به ضرر شما بر روی رای دیوان عدالت صادر کرده و شما همچنان در بلاتکلیفی بسر می برید کمی بیشتر در مورد روندی که از شهریور ماه سال گذشته تا به امروز طی کرده اید، برایمان توضیح دهید.

ببینید پس از اعتراض ما در اواخر شهریور ماه سال گذشته به شرایط موجود در کارخانه و عدم پرداخت کارفرما با دستکاری و جعل قرارداد هایمان، رای اخراج ۳۵ نفر از ما را از هیئت تشخیص اداره کار سنندج گرفت

ما نیز با برگزاری ده ها تجمع اعتراضی و طرح شکایت مبنی بر جعل قراردادهایمان از سوی کارفرما، مسئله را پیگیری کردیم و از طریق سپردن وکالتمان به مسئولین اتحادیه آزاد کارگران ایران در هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج، دادنامه ای را در اعتراض به رای هیئت تشخیص به هیئت حل اختلاف تسلیم کردیم و نهایتا توانستیم در جلسه مورخه ۲۸/۷/۸۷ هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج، رای بازگشت بکار با حذف قید موقت از قراردادهایمان را بگیریم.

بدنبال صدور این رای در هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج که به اتفاق آراء صادر شده بود کارفرما با مراجعه به دیوان عدالت دستور توقیف اجرای رای را گرفت و با اعتراض ما به این مسئله در دیوان عدالت که با وکالت آقای دکتر بهرامیان آترا پیگیری کردیم، دیوان عدالت در مورخه ۲۶/۱۱/۸۷ رای هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج را تایید کرد. با صدور این رای از سوی دیوان، ما جهت اجرای رای به کارخانه مراجعه کردیم و کارفرما با بهانه

روزهای پایان سال و تعطیلات نوروزی به ما اعلام کرد پس از تعطیلات عید مراجعه کنید.

از آن تاریخ تاکنون بیش از پنج ماه میگذرد اما متأسفانه رای اجرا نشده است و دلیل اصلی آن عدم تمکین کارفرما به رای دیوان عدالت و اعمال نفوذش در اداره کار سنندج و دیگر ارگانهای مسئول اجرای رای می باشد. **کمی بیشتر در این مورد توضیح دهید؟**

همانطور که در پاسخ سوال قبلی گفتیم کارفرما پس از صدور رای دیوان عدالت از ما خواست تا پس از تعطیلات سال نو بر سر کارهایمان مراجعه کنیم به همین دلیل ما در تاریخ ۱۶/۱/۸۸ به همراه مامور اجرای احکام جهت ابقا بکار اولیبه به شرکت مراجع نمودیم و طی صورت جلسه ای با کارفرما مقرر گردید وی در اسرع وقت نسبت به کارگیری ما اقدام کند همچنین مقرر شد ما در این مدت هر روز در محوطه کارخانه حضور پیدا کنیم تا بتدریج در کارهای اولیبه خود مشغول بکار شویم.

پس از گذشت سه روز از حضور ما در محوطه کارخانه، کارفرما قرارداد جدیدی را که خود تنظیم کرده بود جلوی ما گذاشت تا آنرا امضا کنیم اما ما آنرا قبول نکرده و اعلام کردیم ما فقط خواهان اجرای رای دیوان عدالت هستیم و طبق رای دیوان ما کارگران دائمی محسوب می شویم و فقط باید به کار خود در این کارخانه ادامه دهیم نه اینکه قرار داد جدیدی آنهم به دلخواه کارفرما با وی ببندیم.

بدنبال این مقاومت از سوی ما که فقط خواهان اجرای رای بالاترین مرجع قانونی کشور بودیم کارفرما شکایتی را به اداره کار سنندج تسلیم کرد و سه روز پس از شکایت نیز اقدام به راه انداختن دعوا با کارگران و درگیری با آنان در محوطه کارخانه نمود و در این رابطه نیز شکایتی را از کارگران به دادگاه برد.

اداره کار سنندج نیز پس از شکایت کارفرما اقدام به صدور رای دیگری بر علیه ما کرد و با نقض رای دیوان عدالت که کاری مطلقا غیر قانونی است حکم به موقتی کردن قراردادهای ما داد. اما کارفرما حتی از رای نقض شده دیوان توسط اداره کار سنندج نیز تبعیت نمیکند و با اعمال نفوذ در ادارات دولتی سنندج نه ما را سر کار بر میگرداند و نه دستمزدهای معوقه ما را پرداخت میکند.

ما در رابطه با دستمزدهایمان حکم توقیف دو تن نخ تولیدی کارخانه را گرفتیم و قرار بود شنبه گذشته این نخها برای پرداخت دستمزدهایمان

توقیف شود که کارفرما با اعمال نفوذ در دادگاه از طریق سند سازی مبنی بر اینکه این نخها مال کس دیگری است جلو آترا گرفت.

سوال: آقای ساعدپناه اشاره به ایجاد دعوا از سوی کارفرما با کارگران کردید در این مورد اگر ممکن است بیشتر توضیح دهید؟

منظور من از کارفرمای شرکت، آقای امیر اسفندیاری میباشد که در سال های قبل سالی دو بار به سنندج می آمد ولی حالا در هفته دو بار به اینجا می آید.

ما از مورخه ۱۶/۱/۸۸ بر اساس صورتجلسه مامور اجرای احکام هر روز ساعت ۶ صبح الی ۱۴ ظهر در محوطه کارخانه بسر میبریم. اما روز ۲۳/۱/۸۸ آقای اسفندیاری در ساعت شش صبح به طرز توهمین آمیزی تلاش کرد مانع حضور کارگران در محوطه کارخانه شود و با اعلام اینکه من کاراته باز هستم و اگر در محوطه کارخانه حضور پیدا کنید همه تان را می کشم سعی در ایجاد رعب در میان ما کرد و بلافاصله اقدام به کتک کاری من و یکی دیگر از کارگران نمود ما نیز با حفظ هوشیاری از برخورد فیزیکی با او پرهیز کرده و اقدام به شکایت از وی کردیم. متقابلا آقای اسفندیاری نیز در جهت اجرای کامل سناریوی خود، بطور مصنوعی و با ایجاد ظاهری کتک خورده از خود، اقدام به شکایت از ما کرد و کار به پزشکی قانونی کشیده شد. در دادگاه چون مسئله جزئی بود قاضی پرونده به هر دو طرف پیشنهاد سازش داد که با مخالفت اسفندیاری روبرو شد تا اینکه هفته گذشته دادگاه بطور ناباورانه ای رای به نفع اسفندیاری داد و قاضی دستور بازداشت ۱۸ نفر از کارگران را صادر نمود که با مخالفت کارگران روبرو شد و آنان بطور یکصدا اعلام کردند همگی آماده رفتن به زندان هستند. بدنبال این عکس العمل از سوی کارگران، قاضی ناچار گردید برای تمامی آنان ۳ نفر کارمند بعنوان کفالت تا صدور رای نهایی قبول کند.

سوال: آقای ساعدپناه بیش از ده ماه است کارگران پریس هیچ حقوقی دریافت نکرده اند. شما علیرغم هزینه های شکایات و وگرائی سرسام آور مایحتاج زندگی، چگونه در این مدت گذران زندگی خود و خانواده هایتان را تامین کرده اید؟

کارگری که ده ماه در بلاتکلیفی و بدنبال شکایات و بوده است، نمی توان گفت زندگی کرده، کدام زندگی؟ زندگی ایی که در طول یکسال نه خبری از پوشاک نو، نه خوراکی و نه تامین دوا و درمان اش بوده، نباید اسم

آن را زندگی گذاشت. ما در طول این ایام تنها به خود و هم طبقه هایمان متکی بوده وهستیم. در این ایام کارفرما با انواع ترندها و با زیر فشار بردن کارگران از نظر مالی، تلاش کرده آنان را خسته کرده و اتحاد وهمبستگی آنان را از هم بپاشد که خوشبختانه موفق نشده است. در این مدت هر کدام از کارگران مبلغی را که از اقوام یا دوستان خود میتوانسته اند قرض بگیرند، قرض گرفته اند و بلافاصله آن را بین همکارانشان که احتیاجات مبرم داشته اند تقسیم نموده اند.

در این میان مهمترین از همه، خانواده هایمان و احساس همدردی و همبستگی آنان با ما در پشت سر گذاشتن مشکلات کمر شکنی بوده که کارفرما و ارگانهای دولتی برایمان ایجاد کرده اند. خانواده های ما در این مدت به هر نوع بخور و نمیری قناعت کرده و ساخته اند و همین خود عامل مهمی در ایستادگی ما بوده است. ما در همان اوایل يك فراخوان كمك مالی دادیم هر چند آنچنان که انتظار داشتیم این مسئله پیش نرفت اما بهرحال مبلغی که کفاف دو بار هزینه رفت و برگشت کارگران را (جهت تجمع در مقابل دیوان) به تهران میداد از طرف اتحادیه آزاد و دیگر هم طبقه ای هایمان کمک شد. ما و خانواده هایمان در این مدت روزهای بسیار سختی را سپری کرده ایم که بی اغراق از توان انسان خارج است و من قادر به تصویر کشیدن آن با قلم و کاغذ نیستم. اما با این حال ما ایستاده ایم و تا رسیدن به حق مان خواهیم ایستاد

سوال: آقای ساعدپناه کارگران پریس برای رسیدن به خواست هایشان در مورخه ۱۴/۵/۸۸ در مقابل استانداری دست به تجمع زدند این تجمع چه نتایجی را در بر داشت و در هفته ها و روزهای آینده کارگران برای رسیدن به خواست هایشان چه اقداماتی را در دستور خود قرار داده اند؟

این تجمع منجر به برگزاری جلسه ای با شرکت کارفرما در استانداری کردستان شد و توافقاتی نیز در آن بعمل آمد که همانند سایر توافقات و آراء صادر شده کارفرما با گردن کلفتی از اجرای آنها سرباز زده است.

این شرایط و تداوم آن، وضعیت ما کارگران را در موقعیت بسیار غیر قابل تحملی قرار داده است بطوریکه هر لحظه احتمال انجام اقدامات غیر قابل پیش بینی و غیر قابل جبران از سوی کارگران وجود دارد. به عنوان مثال هفته گذشته یکی از کارگران با تهیه یک گالن ۴ لیتری بنزین در پی به آتش